

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

میرویس ودان محمودی
۱۰ دسمبر ۲۰۱۳

شرکت تسلیم طلبان و انجونیست ها در جرگه وطنفروشی!

به هر طرزی که خواهی جامه می پوش
من از طرز خرامت می شناسم

داکتر غفور ثنا «غف» با اظهارات و نظرات ارتجاعی و جاسوسانه اش، این عنصر ضد جریان شعله‌ئی و ضد جنبش انقلابی که نشان از درپوزه گی و استیصال ایدئولوژیک و علمی وی دارد، کوشش می کند تا با مکر و حیل، منافقت و شیبادی حقایق تاریخ را در لفافه تزویر پنهان سازد؛ این فرد بی مسلک و منفور راست می نشیند و اما کج می گوید. داکتر غفور ثنا «غف» مشهور به «پولاد» دلال صیغه های «شیخ آصف محسنی» در «گلران»، «گل غتی» کریم زرغون خلقی و مدعی دروغین رهبری «جنبش خیالی پرولتری م ل م- افغانستان»، در «هالند» بی خار بر فراز غندی خیرنشسته است و ابلهانه علیه جنبش شعله‌ئی و رهبرانش و جنبش انقلابی و رهبرانش، بنا بر دستور بادران امپریالیستی اش تبلیغ می کند. این خلقی استخباراتی، عجوزه و سبک مغز همه را به باد انتقاد می گیرد و اما پیرامون و دور و بر خودش را نمی نگرد که چه می گذرد و هم تا به حال خودش را نشناخته است. کسی که خودش را شناسد چگونه ممکن است که دیگران را بشناسد و در مورد شان قضاوت نماید؟!

به نمایندگی از ائتلاف انجوا اکونومیستی و اپورتونیستی «سازمان پیکار و حزب کمونیست مائویست»، «انجیر- ج» و قرار اطلاع موثق با عده ای از کلاشان دیگر از «حزب کمونیست مائویست» و نور چشمی های پیرم قل در «لویه جرگه» ناموس فروشان و وطنفروشان در جهت فروش ناموس مادر وطن به امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم جنایت گستر آمریکا، اشتراک ورزیده بودند و به اتفاق آراء رأی دادند تا سند فروش کشور هر چه زود تر از جانب شاه شجاع «کرزی» به امضاء برسد تا منافع بادران امریکائی شان برای یک دهه دیگر تضمین گردد و هم منافع این سگان قابو کش سرمایه تحت بهانه های باز سازی حوزه غرب کشور نیز حفظ باشد تا در چپاول و غارت ثروت های ملی کشور بیشتر بپردازند و ثروت ببندوزند!

چرا «غف» سکوت مرگبار کرده است و انجونیسم «سازمان پیکار» و دیگر همپالگان انجوا اکونومیستش را مورد انتقاد قرار نمی دهد و اقیاء نمی سازد؟

اگر کسانی از «سازمان انقلابی» در جلسه ناموس فروشی که همانا «لویه جرگه» وطنفروشی بود اشتراک می ورزیدند، دو جلف همجنس باز گل غتی «غف» و «جاغوری نازولی» یخن می دریدند و گلو پاره می کردند و کاسه و کوزه می شکستند؛ اما قرار معلوم تو گوئی آب از آب تکان نخورده است و خیر خیرتی می باشد. بی ناموسی و شیدایی هم مرزی دارد!

دریا رفته است تو گوئی به خواب - هیچ نمی خورد تکان آب از آب

رفته گوئی همه ذرات به خواب - نخورد هیچ تکان آب از آب

(ایرج میرزا)

چراغ سبز نشان دادن و نخره و کرشمه غیر مستقیم «غف» نسبت به حسین جاسوس! شواهد و قراین چنان نشان می دهد که در پیشاور- پاکستان بین رهبران «پیکار» بالای دسترسی و حاکمیت به خزانه پول از مدرک جاسوسی به انجو های سه گانه، شکر رنجی ایجاد گردیده بود و این شکر رنجی موجب دو پارچگی در سازمان کوچک و چندین نفره ای «پیکار» گردید. سازمانی که سند تسلیمی اش را با روس ها قبلاً به امضاء رسانیده و به طور دستجمعی به (خاد) دولت خلقی و پرچمی تسلیم گشته بود. نا گفته نماند که شرایط خروج سالم، بی خطر و اطمینان بخش پیکار تسلیمی به پاکستان توسط (خاد) فراهم گشت و خیلی زود از آغوش گرم سوسیال امپریالیسم توسط «سلیمان لایق» سابقاً رئیس ریاست اقوام و قبائل و بعداً وزیر سرحدات در دولت پوشالی خلقی و پرچمی که فعلاً توسط «سیا» استخدام و تمویل می شود، به آغوش گرمتری یعنی آغوش امپریالیسم اروپا و امریکا تسلیم و پناه داده می شوند و در مدت زمان کوتاهی در دفاتر «انجو» ها به خدمت جاسوسی گماریده و گماشته می شوند. نظر به تجارب گذشته جاسوسی و استخباراتی «سلیمان لایق» برای «کی جی بی» در مناطق آزاد- پیشاور و پاکستان در مجموع، «سیا» وی را می خرد و سازمان جاسوسی اش را در مناطق وزیرستان جنوبی و شمالی مستقر و گسترش می دهد. تلفات انسانی و خسارات مالی و جانی که توسط طیارات بدون پیلوت امریکائی در آن مناطق صورت می گیرد؛ توسط سازمان جاسوسی «سلیمان لایق» برای «قوای ائتلاف» راپور داده می شود. کشتن «محسود» رهبر طالبان پاکستانی به همکاری سازمان جاسوسی «سلیمان لایق» انجام یافته است.

دو نفر دزد خری دزدیدند - سر تقسیم به هم جنگیدند

آن دو بودند چو گرم زد و خورد- دزد سوم خرشان را زد و برد

ایرج میرزا

در آن زمان داکتر غفور ثنا مسؤول و در رأس رهبری پیکار تسلیم طلب و انجونیست قرار داشت و بعد از گذشت زمان و سرازیر شدن پول های سرشار امپریالیست ها، در صف رهبری اختلافاتی بروز می کند که منجر بر عزل و خلع داکتر «غف» می گردد و توسط کودتاچیان در سطل زباله دانی افکنده می شود. بعد از اخراج «غف»، «انجنیر جاوید» و پسر خواندگان هزاره گی اش با همکاری تنی چند از فامیل محمودی بزرگ که در خارج از کشور اقامت داشتند در رأس «پیکار» می مانند. «انجنیر جاوید» بعد از این که به خزانه «انجو» دسترسی حاصل می نماید آهسته آهسته در روابطش با افراد خارج نشین که روزی از نظر اقتصادی تمویلش می کرد و حالا دیگر برایش به درد بخور نیستند تجدید نظر می کند و آن ها را با حيله و نیرنگ از سر راهش دور و با «انجنیر ضیاء» یعنی حسین جاسوس رابطه اش را گرم و نزدیکتر ساخته تا این دوستی اقتصادی به ائتلاف «پیکار و حزب» در خدمت جاسوسی به امپریالیسم و به مال و منال رسیدن می انجامد. این «ائتلاف» تا به حال روی محور اقتصادی برقرار و استوار می باشد. این «ائتلاف» در داخل و در کوپته و پیشاور و دیگر کشور ها نیز سرمایه گذاری کرده اند.

جبهه گیری غفور ثنا با حسین جاسوس بعد از ائتلاف پیکار با حزب آغاز می گردد زیرا حسین جاسوس رقیب سیاسی و اقتصادی اش را در آغوش کشیده و همکاری شان را آغاز نموده بود. روی دلیل فوق الذکر «غف» در مقابل هر دو رقیب انجو اکونومیست کینه بدل می گیرد و شروع به تحریک «حزب» و رهبرش می کند و بر مواضع سیاسی «رهبر و حزب» حملات را آغاز و «رهبر و حزب» را اپورتونیست و رویونیست و اکونومیست خطاب می کند. «غف» روابطش را به رغم لج، کینه، بغض و نفرت علیه حسین جاسوس با گل بچه نازول و اما پخپلوی «جاغوری»، «صادق ظفر» حفظ می دارد و با وصف آن بعضاً در غیاب «صادق ظفر» غیبت و دندان خائی می کند و مدعی می شود که روزی وی را افشاء و رسوا خواهد کرد.

بعد از افشاءگری های متواتر ما، «صادق و غفور» خود شان را شکست خورده و تنهای تنها احساس می کنند و هم تشدید مبارزات ما حسین جاسوس را بدان وا می دارد تا از طرقي با همدیگر نزدیک شوند. حسین جاسوس اعلامیه «حزب کمونیست مائویست افغانستان» را تحت عنوان (فراخوان برای برگزاری همآهنگ روزیادبود از رفقای جانبخته و در پیشاپیش آنها رفیق اکرم یاری) و هم چنان برای سیاهی لشکر نشان دادن تحت اسم (اعلامیه رهروان جنبش دموکراتیک نوین (شعله جاوید) ما یاد رهبر خردمند ما رفیق اکرم یاری و دیگر رفقای جانبخته خویش را گرمی میداریم و راه آنها را با تداوم مبارزه تا پیروزی ادامه میدهم.)، در سایت یا همانا بیت الخالی «شورش» به نشر می سپارند تا نشان دهند که جاسوسان انجونیست و وطنفروش متحد شده اند. البته بعد از انتشار «فراخوان و اعلامیه» حسین جاسوس، «صادق ظفر» با مدیحه سرائی و شادبیزی معمول در چاپلوسی به لنده سابقه و یار غارش که زمانی به اتفاق هم به زندگی رفیق نصرالله خاتمه داده بودند می پردازد و طی جفنگنامه ای تحت نام «مائویست های افغانستان»، (اعلامیه بخاطر همآهنگی روز بزرگداشت رفقای به خون خفته ما و در پیشاپیش آنها رفیق اکرم یاری)؛ به بابوسی می شتابد تا از کاروان به عقب نماند.

«داکتر غفور ثنا» همین اعلامیه ای را که در وصف و ستایش «حزب کمونیست مائویست» و فرد حسین جاسوس از طریق «صادق ظفر» نوشته شده بود در خندق «پیام آزادی» به نشر می رساند تا با این نوع نخره و کرشمه اش برای حسین جاسوس چراغ سبز نشان دهد و بخرامد تا حسین جاسوس دست نوازش بر سر و صورت این سگ پیر کشیده و به شکر رنجی ها بین شان خاتمه ببخشید.

گرچه هنوز به طور مستقیم اعلامیه «حزب» را به نشر نسپرده است و از این عمل «غف» این بی شخصیت عاری از شرف معلوم می شود که وی هنوز هم از حسین جاسوس به خاطر دوستی اش با «انجنیر جاوید» کینه ای در دل دارد.

دور نرو که گرگت می خورد – نزدیک نیا که بدم می آنی

مسأله ای که توجهم را جلب کرد، اختلاف جدید میان «بچه بی ریشان پیرم قل» از آدرس «سازمان کارگران م.ل.م افغانستان» با مائویست نما های خادیست، همانا «مائویست های افغانستان» یعنی شخص «صادق ظفر» می باشد. نوشته های این انجو اکونومیستان «کوانتل پرو» در «پیام آزادی» به نشر می رسید و اما مدت هاست که در «شورش» به نشر نمی رسد، چرا؟

«سازمان کارگران م.ل.م افغانستان» طی اعلامیه ای (۷ قوس: بانگ بلند دلکش ناقوس مقاومت و چیره گی بازوان ستبرناموس انقلاب!) در «پیام آزادی» از «کارنامه ها و عملکرد» های شهید یاری به دفاع بر خاستند و با «تجدید تعهد» بر راه «سرخ» ترسیم شده ایشان پا فشردند. در ادامه سخنان شان، حملات شدیدی را بالای بعضی از فامیل های زنده یاد «اکرم یاری» که اسمی از آنها برده نشده است، آغاز کردند. گر چه هدف حملات شان معلوم نبود و اما از طرز گفتار و بیان شان پیدا بود که شاید فامیل های یاری صاحب در مقابل توطئه گری ها و استفاد جویی های سوء

سیاسی شان از اسم شهید یاری مخالفت نشان داده و در مقابل بی ناموسان انجویست، جاسوس و وطنفروش جبهه گیری کرده باشند. اگر چنین باشد درود بر شرف آنها!

نا گفته نماند زمانی که نوشته های «سازمان کارگران م.ل.م افغانستان» این بی سوادان مادرزاد و خطا مرور می گردد دفعتهً به غلطی های املائی و انشائی شان پی برده می شود؛ و چیز های می نویسند و لغاتی را مورد استفاده قرار می دهند که تا به حال در ادبیات درخشان (دری) به چشم نخورده است. شیوه و طرز جمله بندی شان غلط و کودکانه بوده و عاری از معانی می باشد. از یک سو مدعی رهبری «سازمان» سیاسی می باشند و از جانب دیگر یک سازمان سیاسی تابه حال نمی تواند تا به زبان ملی اش درست و عام فهم بنویسد!

«غف» باید ناز و نخره گل غتی مانند را کنار بگذارد و در مورد ابراز نظر نماید.